

درمورد حرکت معلمان و اهمیت آن

تقی روزبه

ملاحظات پایه‌ای:

۱- معلمان، از نظر جایگاه اجتماعی-طبقاتی بخش مهم و پرشماری از نیروی مزد و حقوق‌بگیران (نیروی خدماتی-فکری) هستند که به حرکت درآمدن آن می‌تواند نهایتاً در بهم زدن توازن و آرایش صف آرائی‌های کنونی نقش به‌سزائی داشته باشد. از این رو دارای اهمیت استراتژیک سه‌گانه زیر می‌باشد:

الف- به دلیل قراردادن در صف جبهه کار علیه سرمایه، و این که جزء مهمی از نیروی مزد و حقوق‌بگیران را تشکیل می‌دهد.

ب- به دلیل پیوندتنگاتنگش با ده‌ها میلیون دانش‌آموز (و میلیون‌ها دانش‌آموز دوره دوم متوسطه) در سراسر ایران که خود بخش مهمی از آتشفشان معترض جوانان را به وجود می‌آورند.

ج- به دلیل گره‌خوردگی سرشت شغل معلمی با پدیده آموزش و پرورش که به ویژه برای یک دولت ایدئولوژیک آن هم از نوع مذهبی‌ش که آموزش در آن اولین کالائی است که باید ایدئولوژیک شود- دارای اهمیت بی‌نظیری است.

۲- سر و کار این قشر پرشمار و گسترده در کشور ما (با وجود ضعف بخش خصوصی) به طوری واسطه و درحد مطلق با دولت است. و از دیرباز -که در حکومت جمهوری اسلامی تشدید هم شده است- به طور مستقیم در برابر کارفرمائی بنام دولت قرار دارد که این واقعیت بر نحوه حرکت و تشکل‌یابی آن دارای تأثیرات معینی می‌گذارد.

۳- همین مساله (کارفرمائی دولت) موجب می‌گردد که این قشر بسته به شرایط عمومی، هم حامل عناصر مبارزاتی و هم محافظه‌کاری (که روزگاری به دلیل ثبات شغلی و در آمد ثابت و سایر مزایای جنبی، توهم کارگران یقه سفید را افاده می‌کرد) باشد: از یک سو مرعوب اقتدار دولت و یا شیفته امتیازات ناشی از ثبات شغل و سایر مزایای جنبی آن باشد و از سوی دیگر هم راه با تحولات عمومی علیه حاکمیت استبداد حامل عنصر مبارزاتی.

۴- اما روند دو قطبی شدن جامعه در عرصه شکاف‌های طبقاتی-اقتصادی و سقوط تدریجی سطح زندگی، تمامی این امتیازات موهوم را (که حتی اگر هم وجود می‌داشتند، پایدار نبودند) به تدریج زایل ساخت. به طوری که دیگر نه فقط امتیازات و سطح زندگی از قبل قرار داشتن در حیطه مناسبات کارفرمائی-دولتی، صرفنظر از ثبات نسبی شغلی، امتیازی محسوب نمی‌گردید، بلکه حتی به مدارج پائین تری از میان‌گین متوسط سطح زندگی شاغلین در رشته‌های دیگر نیز سقوط کرد. دولت دچار بحران کسربودجه و درگیر یک بحران اقتصادی دایما روبه‌خامت، صرفه‌جویی‌های خود را بیش از همه روی این وزارت‌خانه و سایر حوزه‌های اجتماعی (در برابر عرصه‌هایی چون نظامی و) سرشکن کرده و عملاً با منجمد کردن میزان حقوق در شرایط تورم افسارگسیخته، سطح زندگی آن‌ها را به تدریج به زیر خط فقر مطلق کشاند. اکنون هیچ آموزگاری نمی‌تواند فقط با اتکاء به شغل معلمی زندگی نماید (تداوم زندگی تنها با در نظر گرفتن پدیده چند شغلی قابل توضیح می‌گردد).

به‌هر حال قرار گرفتن جمعیت انبوه معلمان در برابر چنین شرایط طاقت‌فرسا و کمابیش همگن، که نه فقط در سطح بیرون که حتی در سطح دستگاه وزارت آموزش و پرورش، در مقایسه با کارمندان اداری، مورد تبعیض قرار می‌گیرد، موجب شکل‌گیری پدیده‌ای می‌گردد که می‌توان از آن به عنوان شکل‌گیری یک بستر عینی برای بروز روحیه هم‌بستگی نام برد. می‌توان احساس کرد که فرایند عوامل مقوم طبقاتی، در این قشر روبه‌هم گرائی دارد و به مفهوم شکل‌گیری هم‌بستگی طبقاتی-صنفي، معنا و زمینه مساعد می‌بخشد. و این پدیده البته باتوجه به اهمیت این قشر پرجمعیت در کل نیروی کار و جایگاه آن در نظام مذهبی-آموزشی حاکم نمی‌تواند برکسی پوشیده بماند.

از نقطه نظر سیاسی:

الف- به موازات تشدید فرایند قطب بندی فضای سیاسی جامعه، اوج گیری بحران مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی در مقیاس توده‌ای، وبه ویژه با شکست کامل استراتژی اصلاح طلبان، که تاکنون تلاش زیادی برای کنترل اعتراضات به عمل آورده‌اند، امید به بهبود امور-اگر هم وجود داشت- پاک منتفی شد و این نیز خود در تقویت زمینه گسترش حرکات معلمان نقش زیادی دارد.

ب- با جابجائی وزیر آموزش و پرورش سابق در کابینه جدید -که متمایل به ارزش های آموزشی جناح حاکم بود- سیاست های تربیتی-آموزشی گذشته دچار لقی گردید. این حوزه با آمدن مرتضی حاجی ، علی رغم به کارگیری تمام احتیاط‌ها، دست خوش تغییراتی -ولو کند و ناچیز- در جهت سیاست اصلاح طلبان گردیده است . که این البته بامخالفت های فعال جناح دیگر روبروشده، و سبب گردیده شده است که جناح اصلاح طب نتواند اوضاع حوزه آموزش و پرورش را تحت کنترل خویش به گیرد. و همین پدیده میدان عمل مناسبی را برای سرباز کردن خواست ها و به حرکت درآمدن نیروهای خودجوشی معلمان فراهم ساخت.

گفتنی است که درهمین رابطه هردو جناح تمام تلاش خویش را بکارگرفته اند که به هرنحوی شده سرنخ این حرکات را به دست گیرند. جناح دولت برای آن که این اعتراضات از محدوده مجاز خود فراتر نرود و جناح دیگر در جهت سوق دادن علیه سیاست های تربیتی- پرورشی وزیر جدید و علیه دولت. (از این رو می بینیم که یکی سعی می کند با دادن مجوز تجمع، شعارها و دامنه حرکت را کنترل کند و دیگری با سوق دادن آن به سوی محل برگزاری نمازجمعه آن را مورد بهره برداری منافع سیاسی-جناحی قرار دهد.

ج-قشر معلم از سوی دیگر هم راه انبوه مردم سرخورده از دولت ایدئوژیک -مذهبی و بایبزاری بیش تری به دلیل ملموس بودن غلظت آمیزش دین و آموزش، در محیط های آموزشی و درگیری مستقیم با این پدیده منحوس، برانگیخته از دولت مذهبی و حاکمیت مذهب برآموزش، امروزه از مهم ترین نیروهای حامل عرف گرائی است. اما درهمین جا باید اضافه کرد که به دلیل تصفیه های مکرر و سنگین محیط های آموزشی، واقعیت آن است که محیط های معلمی بیش از هر محیطی از نیروهای چپ و سایر پیشروان مترقی پاکسازی شده اند و همین مساله نمی توانسته است تأثیر منفی خود را برسیر و عمق آگاهی در این محیط ها نگذاشته باشد.

نتیجه:

۱-معلمین به عنوان بخش مهمی از نیروی مزد و حقوق بگیران در برابر کارفرمائی بنام دولت قرار دارند که در شرایط ثبات اقتصادی-سیاسی دولت، می توانند به درجاتی حامل روحیه محافظه کاری بوده و در شرایط بهم خوردن این وضعیت، برعکس می توانند تبدیل به مخمر گسترش حرکات ضد استبدادی -مذهبی بشوند و به دلیل داشتن همان خصلت سه گانه برشمرده شده دارای اهمیت زیادی هستند و این در شرایط کشورما در برابر یک دولت ایدئوژیک-مذهبی به معنائی می تواند در حوزه ایدئولوژی-سیاست، همان نقش کارگران نفت درحوزه اقتصادی-سیاسی را داشته باشد.

۲-اگر توجه کنیم که پاره ای شرایط و معضلات عاجل پیشروی کارگران صنعتی و برخی رشته های دیگر در این یا آن کارخانه و رشته، کارگران را در موقعیت های عملی مختلفی قرار می دهد که درکل عوامل منفی و تفرقه افکن در شکل گیری معنای واقعی هم بستگی طبقاتی به نقش آفرینی بیش تری در مقایسه با عوامل مقوم هم بستگی می پردازند، در مورد معلمین بالعکس به نظر می رسد در مقایسه با عوامل تفرقه و پراکنده ساز، این کفه عوامل مقوم هم بستگی است که برکفه عوامل تفرقه می چربد و لاجرم حامل آمادگی بیش تری برای حرکت سراسری بوده و امکان سرکوب آن ها (درمقایسه) ضعیف تر است. مهم ترین عوامل مقوم هم بستگی عبارتند از:

-به دلیل قرار گرفتن در برابر کارفرمائی واحد و شرایط کمابیش یکسان در سر حد فقر مطلق(دولت می گوید

تعدادتان زیاداست و اگر درخواست شما را بپذیریم، باتوجه به کمیت گسترده تان هزینه سنگینی بر بودجه دولت تحمیل می شود).

-به دلیل ثبات نسبی شغل و نقش این عامل به عنوان اهرم فشار دردست معلمین حقوق بگیر. بدیهی است که مدارس و دستگاه آموزش و پرورش را نمی توان به راحتی یک کارخانه تعطیل کرد.

-به دلیل آن که روند حرکت مطالباتی و تشکل های خودجوش از دل وضعیت موجود و تشکل های موجود و یا درجنب آنها شکل می گیرد، که خود محصول فروپاشی تدریجی ساختارهای درونی رژیم است، درکل حرکت معلمان، از جهات متفاوتی در مقایسه باکارگران بخش صنعتی از آسیب پذیری کم تری نسبت به آنان (از نظر خطر بیکاری و اخراج و بستن شدن این یا آن کارخانه و نیز بحران حاکم برکل کارخانه تولید و ...) برخوردار است. و همین مساله بر زمینه شکل گیری حرکات سراسری و بر شکل گیری تشکل یاتشکل های سراسری آن می افزاید.

حاصل دوبند فوق آن که درمیان مجموعه شعارها، دوشعار کلان" تشکل مستقل و سراسری" و " نظام آموزشی غیر ایدئوژیک" (مبارزه برای یک سیستم آموزشی لائیک -دمکراتیک و نافرمانی در برابر سیاست آموزشی رژیم) ونهایتا جهت گیری علیه "دولت ایدئوژیک-مذهبی" از اهمیت خاصی برخوردارند.

۱۹ ژانویه ۲۰۰۲